

دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران
Tel: 00491635112025
E-mail: moasangaran@googlemail.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدال گلپریان
Tel: 00358 405758250
E-mail: abdolgolparian1@gmail.com

ایسکرا

۶۰۸

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

www.m-hekmat.com

چهارشنبه ها منتشر میشود

۱۲ بهمن ۱۳۹۰، ۱ فوریه ۲۰۱۲

سردبیر: عبدال گلپریان

حضور زنان اما در کجاها؟



مهوش گلپریان

کارمندان تحمیل شود، اما زنان که با هرسیاست جدیدی، هر تفکیک و شکافی که میان در صفحه ۶

به یمن آزاد سازی بازارهای جهانی و نظم دادن به ایدولوژی نئولیبرالی، وضع بشر امروزی در اروپا و کل جهان دچار ناکامیهای بسیار شد و همین دگرگونیها باعث شد که شرایط برای قدرتها، بیشتر فراهم شود تا با هر آنچه که امتیازاتی هم بود که نسلهای گذشته از پس مبارزات بدست آورده بودند دوباره از آنان باز پس گرفته شود. تاثیراین فضای رقابتی باعث شد که بیکاری یا کار نیمه وقت به کارگران و

بیانیه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران در مورد بازداشت فعالین کارگری و ضرورت اقدام فوری



صدیق کریمی یکی از فعالین کارگری و عضو هیئت مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران روز سه شنبه ۱۱ بهمن ماه بازداشت شد.

طبق خبر رسیده صدیق کریمی روز ۳۱ ژانویه ۲۰۱۲ ساعت ۳۰:۱۳ دقیقه به وقت ایران بازداشت و به زندان مرکزی شهر سنندج منتقل شد. صدیق کریمی یکی از فعالین

برجسته و یکی از رهبران کارگری و عضو هیئت مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران است. صدیق کریمی در اول ماه مه سال ۱۳۸۶ در مراسمی که به مناسبت این روز یعنی روز جهانی

در صفحه ۲

استمداد دو زندانی سیاسی محکوم به مرگ از گزارشگر ویژه حقوق بشر دکتر احمد شهید



نماینده محترم سازمان حقوق بشر

جناب آقای دکتر احمد شهید با سلام

این نوشته، رنجنامه دو جوان بیگناه زانیار مرادی ۲۵ ساله و لقمان مرادی ۲۸ ساله است. در حال حاضر مدت ۱ سال است که در زندان رجایی شهر محبوس هستیم. با یک اتهام دروغین و داستانی ساختگی به مجازات اعدام در ملاعام محکوم شده ایم. ما زانیار و لقمان مرادی لازم می دانیم که تنها بخشی از شکنجه های وحشیانه و رفتارهای ظالمانه ای که توسط مامورین امنیتی جمهوری اسلامی در دوران بازجویی روا داشته اند شما را مطلع کرده و بدینوسیله برای نجات جان

در صفحه ۴

رهبران کارگری شایسته حمایت همه مردمند

آیت نیافر، محمد بوداغی، منصور اسانلو و عده دیگری از فعالین کارگری یا در زندانند و یا با وثیقه های سنگین آزاد شده و خطر دستگیری هر لحظه آنها را تهدید میکند. به این لیست هرروز اضافه میشود. باید با تمام قوا به دفاع از رهبران کارگری برخاست و جمهوری

در صفحه ۲

انقلاب پرولتری و حکومت کارگری

بخش یک ادامه فصل سوم / برنامه یک دنیای بهتر

صفحه ۵

جلو این آدم کشی را باید گرفت! نامه ای از مجید حسینی و ...

صفحه ۳

در پاسخ به تهدید اوباشان جمهوری اسلامی

صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱ **بیانیه کمیته کردستان ...**

زندانیان سیاسی را گسترش داد.

از صفحه ۱ **رهبران کارگری شایسته ...**

کارگردر شهر سنندج فراخوان داده شده بود به همراه ۱۲ کارگر دیگر دستگیر شد. ده نفر از این کارگران بعد از مدت کوتاهی آزاد شدند. این ده نفر دستگیر شده به جرم شرکت در مراسم اول ماه مه ۱۳۸۶ پس از محاکمه هر کدام به سه ماه و یک روز زندان و ۱۰ ضربه شلاق محکوم شدند.

صدیق کریمی و شیث امانی به همین جرم حدود دو ماه در زندان مرکزی سنندج در بازداشت بودند. بعد از محاکمه این دو نفر هر کدام به دو سال و نیم زندان محکوم و سپس این حکم در تاریخ ۳۱ فروردین ۸۷ در دادگاه تجدید نظر به شش ماه زندان تقلیل پیدا کرد.

کمپین وسیع و جهانی برای آزادی و لغو پرونده سازی علیه این فعالین کارگری باعث شد که رئیس وقت قوه قضائیه این احکام را ملغی اعلام کند. اما بعد از سه سال که از لغو این احکام سرکوبگرانه میگذرد یک بار دیگر جمهوری اسلامی پرونده این دو فعال کارگری را به جریان انداخت و حکم بازداشت و زندانی شدن آنها را صادر کرد.

طبق تصمیم دادگاه اجرای احکام سنندج، شیث امانی روز ۲۶ دی ماه ۱۳۹۰ و صدیق کریمی روز ۱۱ بهمن ۱۳۹۰ بازداشت و هم اکنون در زندان مرکزی این شهر زندانی هستند.

این احکام صادره و بازداشت تعداد زیادی از فعالین کارگری، در ادامه سیاست سرکوبگرانه جمهوری اسلامی بر علیه همه مردم ایران و بطور ویژه در ادامه سرکوب گسترده فعالین و تشکلهای کارگری در ایران است. هدف این اقدامات خفه کردن صدای کارگران ایران در مقابل شرایط سخت شغلی و معیشتی آنها است.

ما ضمن محکوم کردن این سیاست سرکوبگرانه رژیم اسلامی خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط همه فعالین کارگری و زندانیان سیاسی هستیم. ما همه فعالین و تشکلهای کارگری و احزاب و سازمانهای مدافع کارگران را فرا میخوانیم در یک اقدام فوری و متحدانه به مقابله با این سیاست

کارگران و مردم آزادیخواه!

ما همه شما فعالین و تشکلهای کارگری و مردم آزادیخواه را به یک اقدام مشترک و متحدانه برای آزادی فعالین کارگری فرامیخوانیم. قدرت ما در اتحاد و همبستگی ما است. مردم سنندج همراه فعالین و تشکلهای کارگری و خانواده های آنها هفته قبل موفق شدند با ادامه اعتراض خود دو فعال کارگری به اسامی مظفر صالح نیا و شریف ساعد پناه را از زندان آزاد کنند. این تجربه موفق اگر درسی دارد این است که اعتراض و مبارزه برای آزادی فعالین کارگری را باید متحدانه تر و گسترده تر به پیش برد.

با صدور قطعنامه، بیانیه، مطالب روشنگرانه و حمایت از کارگران بازداشتی و تجمع مستمر و گسترده در مقابل مراکز دولتی و زندان محل بازداشت این فعالین باید جمهوری اسلامی را ناچار به آزادی آنها بکنیم. قدرت مردم و در راس آنها فعالین و تشکلهای کارگری بیش از آن است که جمهوری اسلامی فکر میکند. باید این قدرت را عملاً نشان داد و به سرکوبگران فهماند که دوره قدر قدرتی و رجزخوانی آنها تمام شده است. این اقدامات سرکوبگرانه رژیم نه از سر قدر قدرتی بلکه از استیصال و سردرگمی آنها مایه میگیرد. کارگران میتوانند و جسارت و قدرت این را بارها نشان داده اند که همکاران و هم طبقه ایهای خود را از چنگ سرکوبگران نجات دهند.

مردم آزادیخواه سنندج!

کمیته کردستان حزب از شما مردم رزمنده و آزادیخواه سنندج میخواهد که خانواده های دستگیرشدگان را در حلقه محبت خود بگیرید و اجازه ندهید آنها احساس تنهایی کنند. با امضای تومار و تراکت و بیانیه و شرکت در تجمعات اعتراضی و هر شکلی از اعتراض که ممکن و عملی میدانید در جهت تلاش برای آزادی این فعالین کارگری با قدرت و اتحادی که همیشه نمونه آن بوده اید به میدان بیایید.

در پایان ما همه سازمانها،

همچنانکه اعدام و شکنجه فعالین سیاسی هیچگاه از عملکرد این حکومت کنار نرفته است. اما در شرایط کنونی جمهوری اسلامی دلایل ویژه تری برای این اقدامات جنایتکارانه خود دارد. حمله بیسابقه ای که به سطح معیشت کارگران جریان دارد بدون محدود کردن و دستگیری و آزار فعالین کارگری غیر ممکن است. جمهوری اسلامی میدانند که اگر سه ماه دست از سرکوب فعالین کارگری بردارند جنبش کارگری دست به اعتراضات و اعتصابات بزرگ و سراسری خواهد زد و سرعت متشکل خواهد شد.

تجربه اعتراض هرروزه مردم آزادیخواه سنندج و خانواده های شریف ساعدپناه و مظفر صالح نیا از اعضای هیئت مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران حاوی درس های مهمی برای همه مردم است. از روزی که این دو فعال محبوب کارگری را دستگیر کردند تجمعات اعتراضی شروع شد. مردم کوتاه نیامدند و بالاخره ارگان های سرکوب را مجبور به آزادی آنها کردند. ارسال خبر به سایت ها و رسانه ها و پخش خبر در شهر و استقبال پرشور مردم موقع آزادی آنها و انداختن حلقه های گل به گردن آنها گوشه های دیگری از فعالیت جوانان و مردم سنندج در دفاع از کارگران زندانی بود. تک تک این اقدامات برای آزادی شریف و مظفر ضروری بود و این باید به الگویی در مبارزه مردم در سراسر کشور تبدیل شود.

هرجا جمهوری اسلامی فعالین و رهبران کارگران را دستگیر میکند باید بلافاصله همه را خبر کرد، تجمع کرد، دست به اعتراض زد و رژیم را وادار به آزادی آنها کرد. اما این یک بخش مساله است. شرط موفقیت ما در تعرض ما است. باید کرور کرور به تشکل های کارگری پیوست و صدها رهبر و فعال جوان کارگری به جلو صحنه بیایند تا جمهوری اسلامی هرچه بیشتر در منگنه قرار بگیرد.

رهبران کارگری و تشکل های کارگری متعلق به کارگران و همه مردم محروم و زحمتکش و متعلق به همه مردم آزادیخواهند. باید در مقابل هر تعرضی به آنها، همه مردم را خبر کرد. خانواده ها، مراکز کارگری، جوانان و مردم شهر و منطقه و رسانه ها را باید مطلع کرد و به حرکت درآورد. باید به همه مردم توضیح داد که هردرجه آزادی عمل فعالین کارگری به معنی یک قدم موفقیت برای همه مردم و هر درجه سرکوب اعتراضات کارگری و رهبران کارگری ضربه ای به همه مردم است.

بیکاری چندین میلیونی، گرانی و کاهش هرروزه قدرت خرید کارگران و اکثریت مردم، دستمزه های پرداخت نشده و نقشه رژیم برای نپرداختن یارانه های نقدی، جامعه را در آستانه انفجار قرار داده است. در مقابل، صفوف رژیم را بحران عمیقی فراگرفته و فشار به فعالین کارگری بر متن استیصال و وحشت رژیم از خیزش بزرگ کارگران و مردم صورت میگیرد. این وضعیت وظایف مهمی بر دوش رهبران کارگری، بر دوش کارگران کمونیست و پیشرو و بر دوش کل بخش پیشرو جامعه قرار داده است. باید خود را برای تحولات زیر و رو کننده ای که در راه است آماده کنیم.

حزب کمونیست کارگری کلیه کارگران و خانواده های کارگری را به تلاش هرچه بیشتر برای متشکل شدن، دفاع جانانه از رهبران خود و ایجاد آمادگی برای اعتصابات بزرگ و سراسری فرامیخواند. حزب دانشجویان و جوانان، معلمان و زنان و همه مردم آزادیخواه را به دفاع هرچه محکمتر از رهبران کارگری، تشکل های کارگری و اعتراضات کارگری فرامیخواند.

حزب کمونیست

کارگری ایران

۶ بهمن ۱۳۹۰

۲۶ ژانویه ۲۰۱۲

نامه ای از مجید حسینی، اسد نودینیان، محمد مراد امینی، عبدالله کهنه پوشی و نسان نودینیان

نامه ای از مجید حسینی، اسد نودینیان، محمد مراد امینی، عبدالله کهنه پوشی (عبد شیع عزین) و نسان نودینیان خطاب به:

مردم مبارزه و شریف شهر مریوان و شهرکهای اطراف آن!

همانگونه که اطلاع دارید در جریان حمله مسلحانه ۱۴ تیر سال ۱۳۸۸ در شهر مریوان سه نفر جان خود را از دست دادند. بدنبال آن جمهوری اسلامی چندین نفر را در رابطه با این رویداد و به اتهام دست داشتن در آن دستگیر کرد. دستگاههای امنیتی رژیم طی یکسال گذشته افراد دستگیر شده را تحت فشارهای روحی و شدیدترین شکنجه ها قرار دادند تا بدان گونه که کاربدستان اطلاعاتی رژیم میخواستند از آنها اعتراف بگیرند. بنا به خبر رسیده لقمان و زانیار مرادی را در ارتباط با قتل این سه

نفر به اعدام و اجرای حکم قصاص محکوم کرده اند.

شکی در این نباید کرد که حکم قصاص علیه این دو نفر و حلق آویز کردن انسانها در ملاء عام، در وهله اول حکمی است برای اشاعه انتقام جوئی کور عشیره ای و ایجاد تفرقه در بین مردم و بطور مستقیم ایجاد دشمنی در میان خانواده هائی است که در این این ماجرا عزیزان خود را از دست داده اند. هدف عمومی و اساسی تر از اجرای حکم اعدام، در واقع باید گفت قتل عمد برنامه ریزی شده انسانها توسط جمهوری اسلامی، ایجاد رعب و وحشت در جامعه و گسترش فرهنگ آدم کشی و قضاوت و خون ریزی و بی ارزش نشان دادن جان انسانها و سلب حق زنده ماندن آنها است.

بنابراین احکام صادر شده علیه لقمان و زانیار مرادی هیچگونه ربطی به اجرای عدالت و یا جبران مصیبت و ضربات روحی و عاطفی

که خانواده های آن سه نفر متحمل شده اند ندارد. در حقیقت امر حکم اعدام این دو نفر تیر زهر آگین جانیانی است که عدالتخواهی، همنوع دوستی، همدردی و همیاری مردم و مبارزه و اعتراض مشترک آنها علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را نشانه گرفته است. کسی که دست به جنایت و یا عمل خلافی میزند باید بطور عادلانه ای به مجازات برسد، اما دولتی که با جنایت متولد شده و با جنایت سر پا مانده است نه تنها صلاحیت محاکمه کسی را ندارد باید به جرم نسل کشی و جنایت ۳۲ ساله اش علیه مردم در ایران محاکمه و مجازات شود. در نظام اسلامی پروسه بازجوئی و تشکیل پرونده و "دادگاهی" و احکام صادر کردن با تهدید و شکنجه همراه است و دم و دستگاه امنیتی و انتظامی و قضائی آن کاری به جزء رنگ و لعاب دادن به جنایات دولت اسلامی

ندارند. مردم آزادخواه مریوان و شهرکهای اطراف! برای نجات جان این دو نفر دست بکار شوید و نگذارید این دو نفر را در جلو چشمان شما بکشند. بهر شکل و شیوه ای که مناسب میدانید و امکانش هست برای جلوگیری از اعدام لقمان و زانیار مرادی دست بکار شوید. نباید اجازه داد شهروندان در مریوان، کودکان و جوانان شاهد حلق آویز کردن این دو نفر در آن شهر و در ملاء عام باشند. اعتراض به اعدام این دو نفر دفاع محکمی است از حقوق و حرمت همه اهالی شهر. چشم امید ما و همه مردم عدالتخواه به اعتراض و اقدامات شما دوخته شده است. باید تلاش کرد روز اجرای حکم را به روز مبارزه و اعتراض علیه آدمکشان اسلامی تبدیل نمود. با تأیید حکم از جانب "داگاه عالی" فرصت کمی در اختیار دارید و در شهر مریوان

تجمع اعتراضی برای بیندازید، در جلو نهادهای دولتی از جمله زندان و اطلاعات دست به اعتراض بزنید.

در این جا از خانواده هائی که در این ماجرا عزیزانشان را از دست داده اند میخواهیم که برای جلوگیری از اجرای این جنایت در شهر مریوان آنها هم وارد عمل شوند. این خانواده ها می توانند در جلوگیری از اعدام این دو نفر موثر واقع شوند و با چشم پوشی آنها از تعقیب این پرونده و دادن رضایت بدان با مردم مبارز و عدالتخواه مریوان همراه شوند و جلو رعب و وحشتی که جمهوری اسلامی میخواهد با این آدم کشی برآورد بیندازد بگیرند. انتظار هست قبل از اینکه فاجعه روی دهد جلو آن را بگیرید و باید بدانید این اقدام انسانی شما ماندگار خواهد ماند.

هفتم بهمن ۱۳۹۰

در پاسخ به تهدید اوباشان جمهوری اسلامی



عبدالله اسدی

اینهمه در چند روز گذشته به این موضوع زیاد فکر کردم و فاکتورهای سیاسی و شخصی پیرامون این موضوع را بررسی کردم. تردیدی در این ندارم که این تهدید از ماموران جمهوری اسلامی برمیآید. از راههای مختلفی دارم این موضوع را دنبال می کنم بدون اینکه ذره ای از خدمت به مردمی که از دست جنایتکاران و شکنجه گران رژیم اسلامی فرار می کنند کوتاه بیایم.

من در تمام طول عمر جمهوری اسلامی چه آن هنگام که در تشکیلات کومله و حزب کمونیست ایران بودم و چه الان که در حزب کمونیست کارگری ایران و فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی فعالیت می کنم علیه حاکمیت ننگین این رژیم بدون تردید و بدون وقفه مبارزه کرده ام و الان نیز با عزم و اراده بیشتری به فعالیت و مبارزه علیه حکومت اراذل و اوباش اسلامی ادامه می دهم. اوباشان جمهوری

علیه جمهوری اسلامی و فعالیتی که در زمینه دفاع از حقوق پناهندگان انجام داده ام افتخار میکنم و تنها پاسخ به دستگاه آدمکشی این حکومت، گسترش فعالیت های سیاسی ام در فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی و در حزب کمونیست کارگری ایران خواهد بود. زنده باد مبارزه عادلانه مردم ایران برای سرنگونی حکومت منحوس جمهوری اسلامی

۲۵ ژانویه ۲۰۱۲

ابزارهای سرکوبش امروز متوجه صفوف خودش نیز شده است. امروز مجلس و دولت و دستگاههای قضایی و اطلاعاتی و آیت الله ها و امام جمعه ها و سپاه پاسداران و ارگانهای اصلی حکومت مچ یکدیگر را می گیرند، دزدیهای هم را رو می کنند و در مقابل چشمان مردم به جان هم می افتند. تهدید فعالین اپوزیسیون تنها استیصال رژیم را نشان میدهد و کمکی به نجات آدمکشان نخواهد کرد.

به چند دهه فعالیت سیاسی خود

۹ و نیم تا ۱۱ و نیم شب
به وقت ایران
کاتالان جدید

هات برد ۸ فرکانس: ۱۱۶۰۴
اف ای سی: ۵/۶ شبکه KBC
پلاریزاسیون: افقی
سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰

استمداد دو زندانی سیاسی ...

از صفحه ۱

حادثه در تاریخ ۱۱/۵/۸۸ توسط مامورین امنیتی وزارت اطلاعات در چند قدمی منزل خود که در راه رفتن به سرکار بودیم به ماهجوم آوردند و هر دو نفر ما را به فاصله يك روز اختلاف بازداشت کردند. اما آنچه در بازداشتگاه اداره اطلاعات کردستان بر ما گذشت و حجم شکنجه های وحشیانه ماموران امنیتی و بازجویان با ضرب و شتم شدید از سوی آنان به حلی بود که علیرغم بیگناهی وی خبری از حادثه و با آگاهی از فرجام فاجعه آمیز آن ما دو نفر ناچار شدیم تا پس از گذشت چند هفته برعلیه خویش اعتراف کنیم و گناه نکرده را بر گردن بگیریم. ما مجبور شدیم به خواسته های بازجویان تن داده و اعترافات دروغین علیه خویش را امضا کنیم.

۹ ماه بی خبری در سلول های انفرادی مخوف در بازداشتگاه اطلاعات سنندج ضرب و شتم بسیار با مشت و لگد تا مرز شکستگی دست و پا، و ضربات سنگین به نقاط حساس بدن از جمله سر، بیضه ها، کمر و زانو بستن دست و پاهای ما به شکل صلیب و ضربات پی در پی با شلاق و شکنجه های جنسی بسیار وقیحانه از جمله نشانند بر روی شیشه های نوشابه که به صندلی چسبیده بود و شکنجه هایی که شرم از بازگو کردن آنهاست تنها بخشی از این شکنجه ها بشمار می رود.

از سوی دیگر توهینهای رکبیک و تهدیدهای دائمی مبنی بر آزار و

اذیت سایر اعضای خانواده هایمان ما دو نفر را به موجوداتی بی اختیار تبدیل کرده و چشم بسته و به خاطر خلاصی از این وضعیت وحشتناک حاضر شدیم تا هر آنچه که بازجویان بر روی برگه های بازجویی نوشته بودند از پشت چشم بند امضا کنیم و با انگشت مهر تایید بر آنها بزنیم.

جناب آقای دکتر احمد شهید ما دو نفر آنچنان تحت فشار زورگویی ها و شکنجه های بازجویان قرار گرفته بودیم که ترجیح می دادیم تا با خودکشی خود را از این شرایط خارج کرده و یا حداقل با اعتصاب غذا از بین برویم. اما بازجویان با ایجاد محدودیتهای کامل حتی اجازه اعتصاب غذا را هم به ما ندادند (تحمیل بی خوابیهای چند روزه از طرف ماموران بازداشتگاه و عدم اجازه آنها برای دسترسی به درمانهای پزشکی جهت تسکین دردهای ناشی از کتک زدن های بازجو. برای ما دو نفر که تجربه زندان شکنجه و سلول انفرادی و رفتارهای وقیحانه مامورین اطلاعاتی را نداشتیم چنان سنگین بود که پس از گذشت چند وقت و ترس از تکرار آن فاجعه باردیگر حاضر شدیم تا بنا به درخواست آنها همان اعترافات ساختگی را با خط خود در برگ های بازجویی نوشته و آنها را امضا کنیم.

اعترافات که يك داستان دروغین و يك سناریوی امنیتی در منطقه کردستان را طراحی کرده بودند. تا مامورین امنیتی را

کامیاب کند. بعد از ۹ ماه در سلولهای انفرادی اطلاعات سنندج ما را به زندان مرکزی سنندج انتقال دادند. در این مدت که در زندان سنندج بودیم دوباره به مدت ۱ ماه ما را به اطلاعات واگذار کردند. همان شرایط اول و تقاضای همکاری از ما می خواستند ولی ما به هیچ قیمتی تن به خواسته هایشان ندادیم.

آنها می خواستند که پدر یکی از ما یعنی اقبال مرادی که از اعضای کومه کردستان است در دام آنها بیاندازم که حتی این را هم در طول این ۹ ماه در سلول بودیم از ما خواستار شدند از اما ما دوباره این خواسته را رد نمودیم و حاضر به چنین کاری نشدیم.

بعد از مدتی ما را به تهران انتقال دادند بعد از ۱ ماه در سلولهای انفرادی اوین بند ۲۰۹ ما را به دادگاه بردند. دادگاه نمایشی ما دو نفر در تاریخ ۱/۸۹/۱۰ در شرایطی برگزار شد که تا روز دادگاهی ما دو نفر هیچ گونه ملاقاتی با خانواده هایمان نداشتیم و از هر گونه اعتراض و داشتن وکیل محروم بودیم. در طول این مدت طولانی فرصت نداشتیم که در يك مجال اندک تنها بخشی از آنچه بر سرمان آمده بود را برای کسی بازگو کنیم. این در حالی بود که بازجویان دائما تهدید می کردند که در صورت هر گونه تخلفی از دستورات ایشان در جلسه دادگاه دوباره به همان شرایط وحشتناک باز خواهیم گشت و شلاق و شکنجه ها و فشار از اول آغاز خواهد شد. شاید باور نکنید که هر رفتاری با ما صورت گرفت که هر

انسانی در این لحظات حاضر است مرگ را بپذیرد اما دوباره به همان سلولها باز نگردد و برای همین هم در دادگاه بدوی مطابق دستورات بازجویان عمل کرده و نتوانستیم از خود دفاع کنیم که دادگاه ما کمتر از ۲۰ دقیقه به طول انجامید و قاضی پرونده صلواتی ریس شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب بود و هنوز دادگاهی شروع نشده بود که قاضی ما را محارب و مفسد فی ارض نامید پس از دادگاهی و صدور حکم ناعادلانه، پس از محاکمه و حکم ناعادلانه و غیر قانونی اعدام ما دو نفر به زندان امنیتی رجایی شهر منتقل شدیم و بر اساس دستور دادستان حتی از ابتدایی ترین حقوق يك زندانی یعنی حق ملاقات با خانواده هم محروم بودیم ما در این زندان محبوس شده و ممنوع ملاقات هستیم تا حتی خانواده هایمان نتوانند بدرستی از حقایق ماجرای پرونده مطلع شوند و از سوی دیگر به دنبال صدور حکم و ارجاع آن به مراجع قضایی هیچکدام از وکلای مستقل و بی طرف دادگستری نیز اجازه نداشتند تا به این پرونده دسترسی پیدا کرده و يك لایحه دفاعی برای ما نوشته و یا حداقل تقاضای ما مبنی بر اعاده دادرسی را از دادگاه تقاضا کنند.

جناب دکتر احمد شهید برآستی اگر ترور يك شخصیت مذهبی که از جمله از منتقدان حکومت مرکزی هم بوده است در حد توان ماست؟ چرا در طول دوران بازجویی هیچگاه کسی برای بازرسی منزل به منازل مسکونی ما مراجعه نکرد؟ اگر واقعا ما دو نفر بر اساس دستور يك تشکیلات مسلحانه اقدام

به ترور کرده بودیم آیا نباید نشانه هایی از وابستگی و ارتباط ارگانی و تشکیلاتی ما با این جریان وجود داشت؟ و حال آنکه همان گروه که سالهاست جنگ مسلحانه را کنار گذاشته است چگونه ما دو نفر بدون هیچ گونه سابقه اقدام نظامی و یا آموزش کارهای چریکی توانسته ایم چنین عملیات حساسی را در منطقه اجرا کنیم. در حالی که هیچ مدرک مستند مبنی بر داشتن اسلحه در حالیکه هیچ مدرکی مستند مبنی بر داشتن اسلحه و توان استفاده از آن در پرونده ما وجود ندارد. چرا برگزار کنندگان همان دادگاه نمایشی ما را از حق اعاده دادرسی محروم کردند و یا حاضر نیستند تا در يك دادگاه عادلانه با وکلای مدافع و اولیاء دم مقتولین یکبار دیگر ما را محاکمه کنند و اکنون به اعدام در ملاعام به اتهام محاربه تنها از سوی دادگاه انقلاب که يك دادگاه امنیتی و غیر قانونی است محکوم شدیم آیا صرفا عضویت پدر زانیار مرادی در يك تشکیلات سیاسی می توان دلیل محکمی برای انتساب این گناه... به نزدیکان وی باشد و آیا باید پسر را به خاطر پدر مجازات و محکوم کرد این تنها بخشی از صدها دلیل و برهانی است که اصالت و حقیقت این پرونده را زیر سوال می برد تقاضای همدردی و همیاری از شما جنابعالی را خواهانیم و برای نجات ما دو جوان بیگناه بکشید شاید که فردا دیر باشد.

اقبال و زانیار مرادی
زندان رجایی شهر (گوهردشت)
دی ۱۳۹۰

از صفحه ۲ بیانیه کمیته کردستان ...

ابراهیم زاده، و...

برای آزادی کارگران زندانی باید اقدامات متعدد و متنوعی را در داخل و خارج کشور پیش برد. این اقدامات سالها است که به انحاء مختلف از جانب ما و دیگر جریانات سیاسی و مدافع حقوق کارگری و انسانی، انجام گرفته است و هنوز هم در جریان است. اما همه ما در جریان این فعالیتها به این واقف بوده ایم که میتوان و لازم است

متحدانه تر به میدان بیاییم. ما همه سازمانها، احزاب، و فعالین عرصه های مختلف را به يك اقدام متحدانه و قدرتمند فرا میخوانیم. ما همه مردم آزادیخواه را به حمایت از فعالین کارگری و زندانیان سیاسی فرا میخوانیم. همه فعالین کارگری و زندانیان سیاسی باید فوری و بدون

زند باد همبستگی مبارزاتی
کارگران و مردم آزادیخواه!
سرنگون باید جمهوری اسلامی!

کمیته کردستان
حزب کمونیست کارگری ایران
۳۱ ژانویه ۲۰۱۲
تماس:
تلفن: ۰۰۴۹۱۶۳۵۱۱۲۰۲۵
ایمیل:
moasangaran@gmail.com

**کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی
باید فوراً و بی قید و شرط آزاد شوند**

انقلاب پرولتری و حکومت کارگری

بخش یک ادامه فصل سوم / برنامه یک دنیای بهتر



انقلاب پرولتری و حکومت کارگری

تجاوز به امری عادی و هر روزه در زندگی عموم مردم، مفتخر باشد.

سخنگویان و ایده پردازان بورژوا، مارکسیسم و کمونیسم کارگری را متهم میکنند که مبلغ اعمال قهر و خشونت برای رسیدن به اهداف اجتماعی خویش است. واقعیت اینست که این خود نظام بورژوایی است که از بنیاد بر خشونت سازمان یافته متکی است. خشونت علیه جان و جسم انسان ها، خشونت علیه عواطف و اذهان آنها، خشونت علیه امید و تلاش آنها برای بهبود زندگی و دنیای خویش. نظام کار مزدی، یعنی اجبار هر روزه اکثریت عظیم جامعه به فروش توان جسمی خویش به دیگران برای امرار معاش، سر منشاء و چکیده کل خشونت ذاتی این نظام است. زنان، کارگران، کودکان، سالخوردهگان، مردم مناطق محروم و عقب مانده تر جهان، هر کس حتی را مطالبه میکند و علیه ستمی بلند میشود، و هر کس و همه کس که در جامعه موجود مهر تعلق به این یا آن "اقلیت" به پیشانی وی کوفته شده است، قربانی مستقیم و هر روزه خشونت عبران نظام موجود است. جنگ و مردم کشی، اساسا در پی رقابت سرمایه ها و قطب های اقتصادی، در این نظام ابعاد خیره کننده ای پیدا کرده است. تکنولوژی سلاحهای انهدام و کشتار جمعی از تکنولوژی تولید به مراتب پیشرفته تر است. زرادخانه بورژوازی در سطح بین المللی برای انهدام چندین و چندباره کل کره ارض کافی است. این نظامی است که سلاح های مخوف اتمی و شیمیایی را عملا علیه توده مردم بکار برده است. و بالاخره علاوه بر همه اینها، جامعه بورژوایی میتواند به پیشرفت های خیره کننده اش در تبدیل جنایت، قتل و تعنی و

اینرو تشکیل يك حکومت کارگری که این مقاومت را خنثی کند و فرمان انقلاب را به اجرا در بیاورد، امری حیاتی است. حکومت کارگری نیز، نظیر هر حکومت دیگر، حکومتی مافوق جامعه و طبقات نیست. حکومتی طبقاتی است. اما این حکومت، که به همین اعتبار در تئوری مارکسیسم دیکتاتوری پرولتاریا نامیده شده است، دولت اکثریت استعمار شده جامعه برای دیکته کردن حکم آزادی و برابری انسان ها به طبقات استثمارگر و فائق آمدن بر تلاش ها و توطئه های آنهاست. از نظر شکل، حکومت کارگری يك دولت آزاد است که تصمیم گیری و اعمال اراده مستقیم خود توده وسیع مردم کارگر و زحمتکش در جامعه را سازمان میدهد. حکومت کارگری بنا بر ماهیت خویش حکومتی گذرا است که با تحقق اهداف انقلاب ضرورت وجودی خود را از دست میدهد و زوال پیدا میکند.

حزب و بین الملل کمونیستی طبقه کارگر

يك شرط حیاتی شکل گیری و پیروزی انقلاب اجتماعی طبقه کارگر، پیدایش احزاب کمونیستی کارگری است که چنین افقی را پیشرو طبقه کارگر بگذارند و نیروی طبقه را در این مبارزه بسیج و هدایت کنند. این احزاب که باید قبل از هر چیز تشکل متحد کننده آگاهترین و فعالترین رهبران مبارزات کارگری باشند، باید در کشورهای مختلف شکل بگیرند. سرمایه داری نظامی جهانی است، طبقه کارگر طبقه ای جهانی است، کشمکش طبقه کار با بورژوازی کشمکشی هر روزه در مقیاسی جهانی است، و سوسیالیسم آلترناتیوی است که طبقه کارگر در برابر کل بشریت قرار میدهد. جنبش کمونیسم کارگری نیز باید در مقیاسی جهانی سازمان یابد. ایجاد يك انترناسیونال کمونیستی کارگری، بعنوان مرجع متحد کننده و رهبری کننده مبارزه جهانی طبقه کارگر برای سوسیالیسم يك وظیفه مبرم بخشهای مختلف جنبش کمونیستی طبقه کارگر و کلیه احزاب کمونیست کارگری در کشورهای مختلف است.*

صدیق کریمی چهره سرشناس و محبوب کارگری در شهر سنندج دستگیر شد

با کارزاری جهانی در مقابل اذیت و آزار و دستگیری فعالین کارگری بایستیم

روز ۱۱ بهمن صدیق کریمی از چهره های محبوب و شناخته شده کارگری در شهر سنندج و یکی از اعضای هیئت مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران بازداشت شد.

صدیق قبل از اوّل مه سال ۸۶ در مراسمی که به مناسبت گرامیداشت این روز در شهر سنندج فراخوان داده شده بود، به همراه دوازده نفر دیگر دستگیر شد. او به همراه شیث امانی یکی دیگر از فعالین کارگری شناخته شده در شهر سنندج که هم اکنون در زندان این شهر در بازداشت بسر میبرد، حدود دو ماه در زندان بودند و بعد از محاکمه به دو سال و نیم زندان محکوم شدند. این حکم در ۳۱ فروردین ۸۷ به شش ماه تقلیل یافت. سپس بدنبال کمپینی وسیع و جهانی حکم زندان صدیق و شیث لغو شد و مقامات قضایی لغو آنرا رسماً اعلام داشتند. اکنون پس از سه سال

جمهوری اسلامی این پرونده را بهانه قرار داده و حکم بازداشت و زندانی کردن این دو فعال کارگری را صادر کرده است. متعاقب این تصمیم است که جانبان اسلامی صدیق کریمی را دستگیر کرده اند. قبل از آن نیز در جریان پیگیری پرونده شریف ساعد پناه و مظفر صالح نیا در ۲۶ دی ماه شیث امانی دستگیر شد.

این دستگیریها در ادامه زنجیره ای از دستگیری و فشار بر روی فعالین کارگری صورت میگیرد. جمهوری اسلامی وضعیت انفجاری جامعه را می بیند و از بیم گسترش اعتراضات کارگری فشار خود را بر فعالین و رهبران کارگری شدت داده است تا جلوی سازمانیابی مبارزات کارگران را بگیرد و کل جامعه را عقب بزند. پاسخ این تعرضات کارزاری گسترده و جهانی است.

مردم سنندج همانطور که توانستند شریف ساعد پناه و مظفر صالح نیا را با دو هفته اعتراض پی در پی خود از زندان رها کنند، خواهند توانست شیث امانی و صدیق کریمی را نیز آزاد کنند و با این کار راه را برای آزادی

همه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی فراهم سازند. باید در سراسر ایران برای آزادی کارگران زندانی و زندانیان سیاسی تلاش کرد. با برپایی تجمعات اعتراضی، نوشتن طومار های محلات و چسبانیدن عکس کارگران زندانی و زندانیان سیاسی بر در و دیوار خواهان آزادی فوری آنان شد. باید با کارزاری جهانی مقابل این تعرضات ایستاد.

جدا از صدیق کریمی و شیث امانی، علی اخوان، مهدی شاننیز، بهنام ابراهیم زاده، ابراهیم مددی، رضا شهابی، شاهرخ زمانی، محمد جراحی از جمله دیگر فعالین کارگری در زندانند. رسول بداغی عضو کانون صنفی معلمان نیز با ۶ سال حکم در بازداشت بسر میبرد. در همین مدت نیز نیما پوریعقوب و ساسان واهی و ش که با شاهرخ زمانی و محمد جراحی در يك دادگاه محاکمه شده اند، حکم احضار گرفته و ۹ تن از معلمان در یزد به اسامی محمدعلی حسن شیرازی، منصور میرزایی، محمد جواد حسامی، احمد چنگیزی، محمدعلی شاهدی، رمضانعلی نجاتی، محمدمهدی صدیقی، محمدحسین دهقانپور و علی قوچانی به اتهام تبلیغ علیه نظام، فعالیت غیرقانونی از طریق سخنرانی و تشکیل جلسه، تجمع و صدور بیانیه و تحریک معلمان به اعتصاب و تعطیلی کلاس به ۴۲ ماه زندان محکوم شده اند که حکم زندان آنان به مدت ۵ سال تعلیق شده است. امروز بیش از هر زمان نیاز به يك مبارزه سراسری و گسترده برای متوقف کردن این فشارها و گرفتن این سلاح سرکوب از دست جمهوری اسلامی است.

صدیق کریمی، شیث امانی و تمامی کارگران زندانی و زندانیان سیاسی باید فوراً و بدون قید و شرط آزاد شوند.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی
۱۱ بهمن ۹۰
۳۱ ژانویه ۲۰۱۲

حضور زنان ...

از صفحه ۱

کارفرمایان و قوانین تازه بوجود می آمد و یا هربهانه دیگری محدودیت و یا حذف آنها "دسته" از طرف مقامات بالا و کارفرمایان به اجرا درآمده و می آید این نا امنی بازار و بی ثباتی شرایط را برای زنان اسفبارتر کرد که اغلب منجر به مهاجرت آنان و در جستجوی کار، به سایر کشورها و بدنبال شغل هایی که پیامدهای خطرناک را هم در پی داشت و دارد روان شدند و عملن جنگی از قبل تعریف شده علیه بشریت و پیشاپیش آن زنان در گرفت.

چیزی که امروزه برای ما شناخته تر شده است اینست که زنان بیشتر از مردان و به بهانه هایی چون بارداری و و حمایت از اعضای خانواده "خیلی راحت تر" از کار اخراج میشوند.

امروزه، خیلی راحتتر زنان را از شرکت یا مشارکت در کارهای تخصصی، یا مدارس عالی محروم میکنند.

امروزه، خیلی راحتتر شغل ها مردانه، زنانه و از قبل هدایت شده تر صورت میگیرد که زنها باید در رشته هایی حضور یابند که بر خلاف جنسیت آنها نباشد تا جایگاه مردان پا بر جا بماند.

امروزه و به گفته دست اند کاران، زنان هر چقدر هم کار کنند باز نمی توانند خرج خانواده شان را تامین کنند چون مزدی که بابت کارهای غیر تخصصی دریافت میشود بسیار پایین است.

امروزه زنان را راحتتر منزوی میکنند و با تفسیرهای متفاوت از مردان راهی خانه برای بردگی دوباره و وظایف همسررداری میکنند و با کاردرآشپزخانه پیوند دوباره میدهند.

امروزه و به یمن روند جهانی شدن جنگهای تحمیلی، زنان و دختران راحتتر به اسارت گرفته میشوند و مورد تجاوز و سر استفاده جنسی قرار میگیرند و به عنوان توسعه استراتژی بازار با کشورها مبادله میشوند.

امروزه خیلی راحتتر کودکان و زنان جوان ربوده میشوند و به کشورهای دیگر سرازیر شده و بدن کالا شده آنها درپایگاههای مختلف تجارت سکس بعنوان آزاد سازی روسپیگری در فاحشه خانه ها، و... به سودهای کلان برای صنعت گران، باندها و دلالان قانونی و غیر قانونی تبدیل میشود.

امروزه و در دمکراسیهای غربی هم خیلی راحتتر زنان مورد سرزنش، ملامت و محکومیت قرار میگیرند تا بگویند زنان خود تن به تجاوز میدهند و بانی خشونت هم خود آنهاند.

امروزه خیلی راحت و بدون هیچ تناقضی با تجارت آزاد بازار، مردی که در محل کار زنی را مورد تجاوز قرار داده باشد کاربرد دارد.

امروزه خیلی راحت تر و به شکل گله ای و گروهی در محل های مختلف زنان را مورد خشونت جنسی قرار میدهند. امروزه خیلی راحت تر زنان در دام اعتیاد می افتند و قربانی مواد مخدر میشوند.

امروزه زنان چقدر راحتتر و بدون اینکه طعم زندگی را چشیده باشند در بی امنیتی خیابانها و در میان کارتونهای تکه تکه پاره راهی پنهانی را همراه با مرگ خود به گور میبرند.

و امروزه خیلی راحت تر زنان به دلایل مختلف به قتل میرسند، از طرف شوهرانشان و ادار به تن فروشی و یا واداره خودکشی میشوند.

و امروزه خیلی راحت تر زنان وادار به دزدی و گدایی و قتل دیگران میشود.

واما امروزه در ایران زنان آگاه خیلی خوبتر این رژیم ستمگر و سوگند خوردهای وفادار به بیروق اسلامی واز دیار باقیمانده حکومت ۳۳ ساله را شناخته اند و زنان میدانند که دیگر نه دستی از غیب و نه حمایتی از خدایان نمیتواند وقایع فاجعه بار جنایکاریهای این حکومت و فرهنگ و سنت متحجر اسلامی و

پدرسالاری را که از همان روز اول پدیدار شد ستم بر زنان حقانیت در ماندنشان شد را انکار کنند. دیگر نمیشود اسلام را رنگارنگ نشان داد و همراه با وطن پرستهای آتشین ایرانی، میراث دار دوباره فرهنگ عقب مانده و رویه زوال پدرسالاری نشد و محتوای بی وزن خود را به مردمی آزادیخواه عرضه کرد. زنان ایران باید متحذانه علیه این همه بیعدالتی بپا خیزند، علیه تبعیض، علیه نابرابری جنسیتی، علیه ریاکاری در تقدیس و در مالکیت مرد بودن، و علیه هر قید و بندی و اجباری خواستار استقلال و آزادی خود شوند.

دولتها از غرب تا شرق و از شمال تا جنوب، از دیکتاتوری و مذهبی زده تا دمکراسی ملیح، تعرضات خود را علیه زنان با چنان بی رحمی ادامه دادند و میدهند که تو گویی این مائیم که بر گرده آنان سنگینی می کنیم، یا که این مائیم زندگی را برای آنان دشوارتر کرده ایم. چه کسی هست که صدای خشم و بیزاری زنان را هم از این وضعیت نابرابر در انقلابات عربی نشنیده باشد. هر چند جایی خوشحالی است که زنان هم در خیابانها خواسته های خود را با صدای بلند فریاد زدند، حتی اگر خواسته هایشان به داخل پارلمانها سرایت نکرد اما بی حقوقی را نشانه تمدن نمی دانند.

اعتراضی غیر مقدس به آنچه مقدس است؟

کوشش بسیاری شد تا حمایت سیاسی از حرکت عریان شدن زن هنرمند ایرانی را که صورت گرفته بود به عنوان خود کشی سیاسی قلمداد کنند. تلاش کردند این حرکت بدون برگشت برهنگی زنان علیه حکومتها اسلامی را با پرنسیپهای مبارزاتی و سیاسی داخل این کشورها بیگانه بدانند و آن را یک ضایعه مبارزاتی قلمداد کنند و این نوع اعتراض ها را بی توجه به افکار مردم که با واقعیات جامعه فاصله ها دارد را افراطی بخوانند. هر چند که در محاسبه خیلی های

دیگر، این نوع اعتراضات از رنج و ستمی است که سالهاست ترس و شکنجه و زندان تولید کرده و میکنند و بیستن این پرونده نا خواننده هم غیر قابل اجتناب است. اما همانطور که پیش بینی کرده بودیم که رژیمهای ایدولوژیک و اسلامی انسانها را و مخصوصن زنان را تا گلو در لجن فرو میکنند، می بایستی منتظر چنین اعتراضاتی هم می شدیم. اما ما چه خواهیم و چه نخواهیم نه تنها تاریخ بلکه زمان هم تغییر کرده و بدون تردید این نوع اعتراضات یکی از کاربردهای مبارزاتی است که با آگاهی که در خود دارد نوع های مختلفی از متوهمان به آزادی زن را هم افشا خواهد کرد.

بعضی از این معترضان به عکس نیمه عریان گلشیفته زن هنرمند ایرانی، به تقدیس از خود کوچکیشان پرداختند و اظهار داشتند که در مبارزه علیه بورژوازی و منزوی کردن اسلامیها، صداها تعیین کننده هستند نه نمایش دادن بدن. (لابد به تدریج خواهند گفت روسیهها را هم نباید پرت کرد.) اما این نوع ذهنیات از آن دسته افسانه هایی است که از سالها پیش رایج بوده و کارش هم گمراه کردن واقعیاتی است که فریب را قطع تاب نمی آورد. البته در صف جناحهای مختلف دور و نزدیک به حکومت اسلامی، این دلالان ارتجاعی برای حفظ وضمانت جایگاه خود شروع به تسکین دادن فرهنگ سنتی و مردسالارانه حاکم بر خود و جامعه کردند که با دیدن این عکس دچار اختلال موضعی شده بودند و به ناموس و غیرتش بر

خورده بود باید گفت، اگر در گوناگونی قالبهای فکری این سنتیهای مسلمان و غیر مسلمان تجاوز به حقوق زنان موج میزند، حرفهای ناگفته عکس گلشیفته پویایی نهفته اش در آنستکه او بی حرمتی و خشونت نسبت به زنان را درک کرده اما قبول نمی کند که ظلم و ستم و حقیقت هر آن چه که در ایران به زنان میروند بدون پاسخ و در برابر چشم دنیا زنده زنده در خاک دفن شود.

اقدام شخصی گلشیفته و واکنشهای بازاری و رنگ و رو باخته به او طنین صدای مبسوس شده میلیون ها زنی را با خود دارد که رهایی شان از انقیاد این حکومت زن ستیز و این فرهنگ مردسالار حاکم بر آن سالهاست به تعویق افتاده. آنها که با ماسک هایی مختلف جمع و تفریق زدند و حرکت او را نامرحم با افکار و برداشتهای بیخ زده خود پنداشتند، ثابت هم کردند که در مسیر این تکنولوژی جدید هم نمی توانند امانت داران بی غرضی باشند چرا که این تکنولوژی ارتباطاتی با معرفت و جایگاه این جامعه عرفانی در تضاد است و آنچه را که مغایر با کند ذهنی آنهاست آرزو داشتند که نمی بایست رخ میداد و اگر زورش را هم داشتند حتمن آن را حذف می کردند.

آن چه که شرط اساسی برای رهایی و آزادی مردم در ایران است مبارزه با این حکومت ضد زن است و راه پایان دادن به این وصله ناجور در دنیای امروز انقلاب توده های تحت ستم است.

۳۰ ژانویه ۲۰۱۲



آیا در خوابگاه مورچگان سخی خومانی با خوانندگان نشریه علیه تعرض فرمود گلشیفته فرامانی و جنجال بعد از برهنگی گلشیفته در ایران بعد از انقلاب منولود و آن یک خانواده محافظه به هنر بزرگ شده، تا آنکه من تحقیق کردم و مصاحبه های از

لبنانی برای سنگ و نفس ایستاد من یک فیلم نفس دوست دختر یک نفر را بخوشانه منورده رنگینی گرن جنسین من ایران را بالا منورده و او را از همان زمان "عقی" میکنند گلشیفته من یک مصاحبه میگردید از حجاب منفر است و بالاخره حضور به ترک ایران منورده و عقی آنها و

همکار نشریه ایسکرا: آوات فرخی
E-Mail: awat.farokhi@yahoo.com

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!